



در ایستگاه آندرسن توقف نکنیم

علی اصغر سیدآبادی



خواننده آثار پیش از خود باشند.

در همین جا باید تکلیف این پرسش را نیز مشخص کنیم که «کلاسیک‌ها کدام‌اند؟» برای رسیدن به پاسخ این پرسش نیز از کالوینو مدد می‌گیریم. او در همین مقدمه کوتاه ۱۴ تعریف در پاسخ این پرسش ارائه کرده، اما آن‌چه به عنوان کلاسیک ارائه می‌کند، حاصل دریافتی شخصی و فهرستی است که می‌تواند کامل شود. به قول مترجم این کتاب در مقدمه کوتاه‌اش:

«فراموش نکنیم که این‌ها کلاسیک‌های کالوینو و هر یک از ما می‌توانیم کلاسیک‌های خود را انتخاب کنیم...» (صفحه ۱۴)

اگر بخواهیم در دنیای ادبیات کودکان و نوجوانان فهرست‌هایی از کلاسیک‌ها ارائه کنیم، بدون شک نام هانس کریستیان آندرسن در فهرست‌های بسیاری مشترک خواهد بود. از این گذشته، به مناسبت دویستمین سال تولد آندرسن، دانمارکی‌ها جشن بزرگی گرفته‌اند که بسیاری از کشورهای دیگر آنان را همراهی می‌کنند و در ایران نیز به این مناسبت، برنامه‌های مختلفی تدارک دیده شده و اجرا شده یا خواهد شد. در این جشن‌ها و به خصوص جشن ایرانی دویستمین سال تولد آندرسن و در برنامه‌های پیش از آن، بر خواندن آثار آندرسن تأکیدهای فراوانی شده است. پس بی‌مناسبت نیست اگر پرسش کالوینو را تغییر بدهیم و بپرسیم: «چرا باید به جای تمرکز بر خواندن آثاری که زمان‌مان را بهتر به ما می‌فهماند، آثار هانس کریستیان آندرسن را بخوانیم؟»

از هنگامی که بحث بزرگداشت آندرسن در ایران مطرح شده است، ترویج «آندرسن‌خوانی»، بدون این‌که بحث درباره چنین پرسشی را ضروری بدانند، انجام می‌گیرد. در حالی که طرح این پرسش، در واقع از تردیدهایی نهفته درباره چنین

ایتالوکالوینو نویسنده بزرگ ایتالیایی، کتابی دارد با نام «چرا باید کلاسیک‌ها را خواند» که توسط انتشارات کاروان به فارسی منتشر شده است. این کتاب، حاوی مجموعه مقاله‌های کالوینو درباره آثاری است که وی آن‌ها را کلاسیک می‌داند. در این کتاب از «آنا باز» نوشته گزنفون، مورخ یونان باستان گرفته تا آثاری از بورخس و چخوف و کنراد و... و هم‌چنین هفت‌پیکر نظامی بررسی شده است.

کالوینو در آغاز کتاب، مقاله‌ای دارد که نام کتاب را از نام آن مقاله گرفته است. او در این مقاله، این پرسش را مطرح می‌کند که:

«چرا باید به جای تمرکز بر خواندن آثاری که زمان‌مان را بهتر به ما می‌فهماند، آثار کلاسیک را بخوانیم؟» (صفحه ۲۶)

این پرسش، هم‌چنان که بر ضرورت خواندن آثار کلاسیک تأکید می‌کند، از وضعیتی حکایت دارد که در آن، آثار کلاسیک یا خوانده نمی‌شوند یا درباره نحوه خواندن آن حرف و حدیث بسیار است. او البته در این مقاله کوتاه در این باره بحث می‌کند، اما آیا این بحث می‌تواند در دنیای ادبیات کودک و نوجوان نیز مطرح شود؟

ادبیات کودک و نوجوان، وضعیتی یگانه دارد. وقتی در ادبیات کودک به «خواندن» می‌پردازیم، بلافاصله «که می‌خواند؟» نیز به بحث‌مان الصاق می‌شود؛ زیرا پیشاپیش تصویری کلی از خواننده ارائه شده است. البته احتمال مخدوش شدن این تصویر نیز وجود دارد. از این رو، وقتی پرسش کالوینو را در دنیای ادبیات کودکان طرح می‌کنیم و با پرسش الصاقی «که می‌خواند؟» وارد بحث می‌شویم، از زاویه بحث خودمان دو گونه خواننده را پیش رو داریم: ۱- خوانندگانی که پیشاپیش تصویری کلی از آنان داده شده است (کودکان و نوجوانان) ۲- نویسندگان امروز که می‌توانند

ترویجی حکایت دارد.

برای این‌که بتوانیم پاسخی مناسب به این پرسش بدهیم، باید از جایگاه آندرسن در ادبیات کودک آگاهی مناسبی داشته باشیم و بدانیم چرا آثار او چنین اهمیتی یافته است.

اهمیت آندرسن در دانمارک، البته به دلایل و عواملی در حوزه ادبیات کودک محدود نیست. او در دانمارک فعالیت‌های بسیاری چون سرودن ترانه و شعر، کارگردانی نمایش‌های عروسکی، قصه‌گویی، داستان‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی و... داشته و در دوره زندگی‌اش، بیش از آن‌که به عنوان نویسنده کودکان شهرت بیابد، به ترانه‌سرایی مشهور بوده است. البته شهرت او در دنیا، به ادبیات کودکان و نوجوانان برمی‌گردد. تا جایی که برخی او را پدر ادبیات کودکان نامیده‌اند؛ هر چند پیش از آندرسن نیز ادبیات کودکان وجود داشته است.

پیش از این‌که آندرسن در سال ۱۸۳۵ میلادی، نخستین مجموعه خود را در حوزه ادبیات کودکان، با عنوان «قصه‌هایی برای کودکان» منتشر کند، برادران گریم کتاب «قصه‌های کودکی و خانوادگی» خود را که در بردارنده ۸۵ افسانه بود، در آلمان منتشر کرده بودند. هم‌چنین، پیش‌تر از آن ناشری به نام جان نیوبری از سال ۱۷۴۴ میلادی انتشار کتاب‌هایی برای کودکان را آغاز کرده بود. حتی پیش‌تر از آن، لافوتن و شارل پروو دیگران آثاری منتشر کرده بودند که مورد پسند کودکان و نوجوانان قرار گرفته بود.

با این همه آثار آندرسن، هم‌چون نقطه عطفی برجسته در تاریخ ادبیات کودکان خودنمایی می‌کند و حتی اگر او را پدر ادبیات کودک ندانیم، نمی‌توانیم ارزش‌های آثار او را نادیده بگیریم.

پیش از آندرسن، اگرچه تلاش‌های بسیاری

شده بود تا آثاری در خور کودک و نوجوان تولید شود، از «فردیت» و «خلاقیت» نویسنده به عنوان دو عنصر محوری خبری نبود و ادبیات کودک بیش‌تر با ساده‌نویسی و پیام‌های اخلاقی شناخته می‌شد. آندرسن نیز اگرچه هم‌چون پیشینیان خود، افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه را دستمایه خود قرار داد، در ایستگاهی که برادران گریم به نام خود ثبت کرده بودند، متوقف نشد و راه ناهمواری را کوبید و رفت تا ایستگاهی در راه طولانی ادبیات کودکان و نوجوانان به نام خود ثبت کرد. او به افسانه‌ها و قصه‌ها بسنده نکرد و از خود چیزی به آن‌ها افزود و با تخیل خود، این قصه‌ها و افسانه‌ها را دوباره آفرید. حاصل کار آندرسن، رسمیت دادن به آفرینش‌های پی‌درپی در ادبیات کودکان و نوجوانان بود و اعلام این‌که این راه، ایستگاه دائمی ندارد. به عبارت دیگر، آثار آندرسن را می‌توان پلی میان افسانه و داستان دانست. او از دنیای افسانه‌ها عبور کرد، اما به داستان به مفهوم جدید آن نرسید.

پس از آندرسن، نویسندگان بسیاری آمدند و راهی را که او کوبیده بود، ادامه دادند و ایستگاه‌های دیگری را به نام خود ثبت کردند و امروز ما با تجربه‌های مختلفی از نویسندگان بزرگی روبه‌رو هستیم که آندرسن را پشت‌سر گذاشته‌اند.

حال باید دید آیا ترویج «آندرسن‌خوانی»، به منزله بازگشت به تجربه آندرسن است؟ واقعیت این است که ما حداقل در برخورد با افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه خود، زیاد از آندرسن دور نشده‌ایم. در بازار کتاب ما، انبوهی کتاب بازنویسی شده به چشم می‌خورد که نویسنده، تنها نقش ساده‌کننده متن را بر عهده دارد؛ نویسندگانی که می‌توانند آثار بهتری خلق کنند.

بسنجیم. ۲۰۰ سال از تولد آندرسن می‌گذرد. ادبیات کودک و نوجوان ما با آثار او چقدر فاصله دارد؟ چند ایستگاه از او دور شده‌ایم؟ یادمان باشد که آندرسن به این دلیل آندرسن شد که در ایستگاه پیشینیان خود متوقف نماند و راه ناهموار پس از آنان را کوبید و رفت تا به ایستگاهی تازه رسید.

آندرسن به عنوان نقطه آغاز ادبیات خلاق کودک و نوجوان، می‌تواند در یافتن جایگاه مان به ما کمک کند، اما نگفته پیداست که «آندرسن خوانی»، بدون آگاهی از تجربه‌های امروز داستان‌نویسی از یک سو و تجربه‌های بومی خودمان از سوی دیگر، دردی از ما دوا نخواهد کرد.

تأمل در تجربه آندرسن، می‌تواند این پرسش را فراروی ما بگذارد که آیا ما در دنیای ادبیات کودک، توانسته‌ایم ایستگاهی به نام خود ثبت کنیم؟ پاسخ این پرسش به گمان من منفی است. ما در ادبیات کودک خود، پیوسته در ایستگاه‌های دیگران متوقف مانده‌ایم. آیا می‌توانیم ایستگاهی به نام خود در این راه طولانی ثبت کنیم و آیا برای ثبت این ایستگاه، بازگشت به تجربه‌هایی مشابه تجربه آندرسن ضروری است؟ آیا ما نیز می‌توانیم با برخورد با افسانه‌ها و قصه‌های بومی خود، نوعی ادبیات کودک مدرن و بومی را پایه‌گذاری کنیم؟

طرح چنین پرسش‌هایی و تأمل در آن‌ها می‌تواند بزرگداشت آندرسن را برای ما به جشنواره‌ای مفیدتر تبدیل کند.

اگر در دانمارک برای آندرسن جشن گرفته می‌شود و «آندرسن خوانی» به این مناسبت ترویج می‌شود، باید یادمان نرود که آنان به سنت ادبیات کودک اروپایی وابسته‌اند که پس از آندرسن، تجربه‌های گوناگونی را پشت‌سر گذاشته است. آنان از زوایای مختلف با افسانه‌های قدیمی‌شان برخورد کرده‌اند و خطر توقف در ایستگاه آندرسن، برای‌شان نزدیک به محال است. یکی از نمونه‌های موفق برخورد با افسانه‌ها و حتی برخورد با آثار آندرسن، کتاب «یک جور دیگر» رولد‌دال است که در ایران نیز با ترجمه رضی هیرمندی، توسط نشر چشمه به چاپ رسیده است.

در آن سنت ادبی، بعد از این همه تجربه، ناگفته پیداست که بزرگداشت آندرسن، به منزله بازگشت به تجربه‌های او و ماندن در ایستگاه او نیست. آنان اگر درسی از آندرسن گرفته باشند، همان عبور کردن اوست.

شاید دوباره باید به سخنان گالوینو بازگردیم: «برای خواندن آثار کلاسیک باید تعیین کرد «از کجا» آن‌ها را می‌خوانیم؛ وگرنه هم خواننده و هم کتاب در ابصری بی‌زمان گم می‌شوند.» (صفحه ۲۷)

و یا «آثار کلاسیک یاری‌مان می‌دهد تا درک کنیم کیستیم و به کجا رسیده‌ایم.» (صفحه ۲۸)

اگر از مخاطبان کودک و نوجوان بگذریم، ما نویسندگان کودک و نوجوان، تنها در صورتی می‌توانیم از بازگشت به تجربه‌های آندرسن استقبال کنیم که بخواهیم فاصله‌مان را با او